

شهادت عمار یاسر

<?xml encoding="UTF-8?">

اشاره

عمار یاسر از نخستین کسانی بود که ایمان آورد. همواره پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در همه نبردهای آن حضرت شرکت داشت. پس از آن حضرت، از یاران نزدیک و وفادار مولا علی علیه السلام بود و همواره با کلام روشن گرش، مردم را به سوی آن حضرت دعوت می کرد. در نبردها همراه حضرت علی علیه السلام بود و با سخنان شورانگیز، مردم را به همراهی آن حضرت فرا می خواند. سرانجام در جنگ صفین به شهادت رسید و مولا علی علیه السلام بر جنازه او نماز خواند. راهش پر رهرو باد.

نخستین پرواز

پیامبر خدا در خانه اَرَقَم بود که عمار به دیدارش آمد. آمده بود تا سخنان آن حضرت را بشنود. کلمات آسمانی که از پیامبر به گوشش رسیده بود، او را سخت شیفته کرده بود. نفس الهی رسول خدا صلی الله علیه و آله ، پنجره ای رو به آسمان به رویش گشود و او را پر پرواز بخشید تا در بلندای آسمان توحید پرگشاید و از شمیم دل کش مسلمانی جانی تازه بگیرد. تا شب نزد پیامبر ماند و شبانه، پنهانی به خانه اش برگشت. عمار یاسر، نخستین کسانی بود که در بیابان غفلت و جهل و تاریکی دل به نور ایمان روشن کرد و اسلام آورد و به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت داد. هنوز زمانی از اسلام آوردن او نمی گذشت که گرفتار شکنجه های کفار قریش شد. شکنجه هایی که جانش را می گرفت و زنده بودن را برایش ناممکن می ساخت، ولی عمار یاسر، پرچم دار استقامت و صبر، تا آخرین لحظه عمرش به اسلام و رسول گرامی اسلام، عاشقانه وفادار ماند. درود و سلام و رحمت الهی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر یاور وفادارش، عمار یاسر!

تقدیر مبارک

یاسر برای رفتن برادرش از یمن به مکه آمده بود و آنجا مانده بود و سمیه، دختری از قبیله بنی مخزوم را به همسری گرفته بود. گویی دست تقدیر او را به اینجا کشیده بود تا یاری جان بر کف و وفادار برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام تربیت کند. وقتی زمزمه های دعوت آسمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه پیچید، عمار، فرزند یاسر و سمیه، پنهانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و اسلام آورد. با بازگشت او به خانه، کلمات آسمانی که عمار از پیامبر خدا شنیده بود، روح و جان یاسر و سمیه را هم شیفته خود کرد و آن دو نیز اسلام آوردند. گویی خورشید حقیقت اینک در خانه یاسر طلوع کرده است و به دل های باایمان این خانواده نور و گرمی می بخشد و عمار بهانه ای بود برای این طلوع. زهی سعادت آنان که چشم دلشان به نور حقیقت روشن شد!

آغاز شکنجه ها

هنوز چند روزی از طلوع خورشید اسلام در خانه یاسر نگذشته بود که غبار سنگین بدگویی ها و جسارت ها و در پی آن، توفان شکنجه ها و آزارها، دیوارهای خانه را لرزاند. حالا آفتاب سوزان حجاز بود و ریگ های گداخته بیابان و تنور زره های پولادین و تن رنجور یاسر و سمیه و عمار و برادرش، عبدالله که در میان این همه حرارت می سوخت و می گداخت. کفار تنها به شنیدن کلامی از زبان آنها بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله راضی بودند تا از آزار این خانواده دست بردارند، ولی عشق به خدا و رسولش چنان دل های آسمانی این تازه مسلمانان را گداخته بود که گداختن جسم را تاب می آوردند و کافران چه زجری می کشیدند از این همه صبوری، بردباری و استقامت. درودشان باد که با خونشان نهال تازه روییده اسلام را آبیاری کردند!

شمیم شکیبایی

یاسر، سمیه، عمار و عبدالله، شکنجه های طاقت فرسای کفار را تنها به عشق رسول خدا صلی الله علیه و آله و به عشق خدای یکتای او تاب می آوردند و رسول چه زیبا و دل نشین امیدشان می بخشید. آنها همه سوختن ها و گداختن ها را از یاد می بردند، وقتی از لبان رسول خدا صلی الله علیه و آله می شنیدند که می فرمود: «ای آل یاسر! صبر پیشه کنید که موعد شما بهشت خداوند است.» گویی باید یاسر و سمیه با اهدای جان خویش، ندای اسلام را بلند می کردند و با خون خویش این نهال را می رویاندند و عمار باید می ماند و صبورانه این همه داغ را تحمل می کرد تا در پیشامدهای آینده، به کمک اسلام بشتابد و یاری گر آن باشد.

کافران مکه که از شکنجه بی امان عمار یاسر و از صبوری و استقامت او به ستوه آمده بودند و دیگر هیچ امیدی به برگشت او از اسلام برایشان نمانده بود، او را در حالی که همچنان فریاد توحیدش بلند بود، در آتش افکندند. رسول گرامی اسلام با دلی دردمند از این همه شکنجه یارانش، برای عمار دعا کرد و فرمود: «ای آتش! سرد و سالم باش برای عمار، چنان که برای ابراهیم، سرد و سلامت گشتی.» به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله ، عمار از آتش آسیبی ندید. او باقی ماند تا وفاداری اش را تا آخرین لحظه عمر خویش به اسلام و پیامبر اسلام ثابت کند و در مقاطعی حساس، اسلام واقعی را بنمایاند و فریاد کند.

ثواب ساختن مسجد

پیامبر خدا به مدینه هجرت کرده بود و باید مسجدی می ساخت تا در آن نماز بگذارد و مردم در آن گرد آیند و از حضور آن حضرت بهره بگیرند. ساختن بنای مسجد آغاز شد و در این میان، عمار از کسانی بود که به جد در ساختن این بنا یاری می کرد. او به اندازه دو برابر دیگران سنگ ها را جا به جا می کرد و چون از او علت این کار را می پرسیدند، پاسخ می داد: ثواب نیمی را برای خودم و ثواب نیم دیگر را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواهم.

پیامبر خدا بارها و به بهانه های گوناگون، او را تحسین می کرد و پاداش نیک الهی را و بهشت رضوان را به او وعده می داد. عمار یاسر وفادار و فداکار بود که لحظه ای در ایمان خویش تردید راه نداد و دمی از عشق خدا و رسولش رها نشد، تا آنکه در 91 سالگی به وصال محبوب شتافت. رحمت و درود خدا بر او باد!

ملاک حقانیت

نه فقط یاران امام علی علیه السلام که همه مسلمانان، عمار یاسر را به خوبی می شناختند و همه از وفاداری اش به رسول خدا صلی الله علیه و آله و از محبوبیت او نزد ایشان خبر داشتند. به دلیل روایت هایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عمار یاسر در یادها مانده بود، عمار برای بسیاری از مردم ملاک حقانیت بود. ابن ابی الحدید، از بزرگان علمای اهل سنت و شارح نهج البلاغه، آن گاه که از جنگ صفین یاد می کند، حضور عمار را در یک جبهه، ملاک بر حق بودن آن جبهه و باطل بودن جبهه مخالف در نگاه هم مردم می شمارد و آن گاه خود از این نکته تعجب می کند که مردم عمار یاسر را ملاک حق می دانستند، ولی از امام علی علیه السلام غافل

بودند. اینها دردهایی بود که سینه کسانی چون عمار را به سختی می گداخت؛ گویی مردم نه در پی حقیقت، که در پی فتنه و هیاهو و خواهش های نفسانی خویش بودند و خوشا سعادت آنان که در پایداری بر حق سعادت واقعی را جستند.

نبرد صفین

سه روز از نبرد بزرگ صفین می گذشت؛ نبردی که در آن گروهی از مسلمانان در برابر حجت و جانشین رسول خدا به جنگ آمده بودند. نبردی که در آن نشانه های حق و باطل حقیقت را روشن کرده بود، ولی چشم های بسته و دل های قفل زده، از درک آن غافل بود. در روز سوم نبرد، عمار فرمانده جنگ بود. او که به باور بسیاری از حاضران در دو لشکر و به روایات متعدد از پیامبر خدا، ملاک حقانیت لشکری بود که در آن حضور داشت، به فرماندهی سپاهیان همراه امام علی علیه السلام در صف جنگ ایستاده بود. با این حال، این دلیل روشن مثل صدها دلیل دیگر نتوانست دل های قفل زده را بیدار کند. عمار یاسر 91 ساله در این جنگ، در رکاب امام، مولا و مقتدایش علی علیه السلام شربت شهادت نوشید و صلابت در عشق و ایمان را به تصویر کشید. خدایش رحمت کند!

سرّی استوار

عمار بن یاسر، یکی از وفادارترین و محبوب ترین یاران امام علی علیه السلام بود و همین سبب می شد بدخواهان و مخالفان، با بدگویی ها و تهمت ها قصد پایین آوردن مقام او را داشته باشند یا به آزارش دست بزنند. البته شهادت، جسارت و هشیاری عمار و نیز مقام بلندش، او را چون سدّی مقام و در برابر همه آزارها، جسارت ها و تهمت ها استوار می داشت. با آنکه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بسیاری از دل ها، خواب آلودگی و غفلت را برگزیده بودند، ولی همگان روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره عمار را به یاد می آوردند. به یاد می آوردند که پیامبر درباره عمار فرمود: «سر تا قدم عمار را ایمان پر کرده و ایمان با گوشت و خونس آمیخته شده است» و نیز روایتی که ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «هرگز عمار میان دو کار مخیر نشد، مگر آنکه آنچه را به رشد و هدایت نزدیک تر بود، برگزید».

وفاداری درونی

امر مهم در حقانیت و سعادت کسی چون عمار یاسر، انتخاب از سر هشیاری و عمل از سر عقیده و بصیرت است. وفاداری عمار با امام علی علیه السلام به دلیل همین بصیرت بود که چنان ارزشی یافت که او را ملاک حقانیت قومی قرار دهد و این بصیرت در همه لحظات زندگی عمار یاسر جاری بود. در روز شهادتش، امام علی علیه السلام او را پیش از نبرد در آغوش گرفت و با او وداع کرد و فرمود: «ای عمار! خدا تو را جزای خیر دهد که خوب برادر و رفیقی بودی.» عمار پاسخ داد: «به خدا قسم، با بصیرت و بینش از شما پیروی می کنم؛ زیرا در روز حنین از پیامبر شنیدم که فرمود: عمار! پس از من فتنه و آشوبی پیش می آید. در آن زمان، از علی پیروی کن که او با حق است و حق با اوست.» این بصیرتی بود که بسیاری از مردم آن زمان چشم و دل خود را از آن محروم می داشتند.

پرواز تا ملکوت

روزی دیگر از نبرد سخت صفین گذشت و شب فرا رسید. تاریکی شب آتش جنگ را کم سو کرده بود. اجساد کشتگان در میانه میدان بر جا مانده بود. مولای متقیان، امام علی علیه السلام، دل شکسته، ولی صبور در میان اجساد می گشت تا آنکه گریان و اندوهناک بر زمین نشست و کسی را در بر گرفت و فرمود: «ای مرگ! تو از من دست نمی کشی. همه دوستانم را از من گرفتی. گویی کسانی را که دوست دارم، به درستی می شناسی و به سویشان می آیی.» کسی که اینک چنین آرام در آغوش ولیّ خدا آرمیده بود، عمار بن یاسر بود؛ یآوری وفادار و با شهامت، فداکار و صبور، با ایمان و آگاه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشین او، علی مرتضی که پس از شهادتش، خود امام بر او نماز خواند و او را بر اساس وصیتش، با همان لباس خونین جنگ به خاک سپرد.